

صدسال دیگر

صدسال دیگر باز خوردند زرافات
روشن کنند بر صمیم روی زمین را
صدسال دیگر صفحه ای سرد ساکت
در ساحل دریا نمی جنبند از جا
صدسال دیگر باز بیگم بهاران
گل شکفت در باغ و همرا -
چون غش آزاد جوانان

صدسال دیگر

شاید کسی زندان نفس نیست
شاه و گدا روی زمین نیست
ان لحظه که اکنون همه نورد دست

صدسال دیگر

در سایه کوهکها رونا نوردت
با یک جهان آمال دیگر

صدسال دیگر در حیات ازین امر نیست

دیگر مرا از سده و از غم خبر نیست

صدسال دیگر

بر لحظه صدآبچه می آید به دنیا

می بوسم از حور

گواره سان را

زمین بوسه چندی خوب تر نیست

۱۳۵۰
با کد لایحه